

آموزش کلاسیک، آموزش امروزی

نوشته دکتر هوشنگ طالع

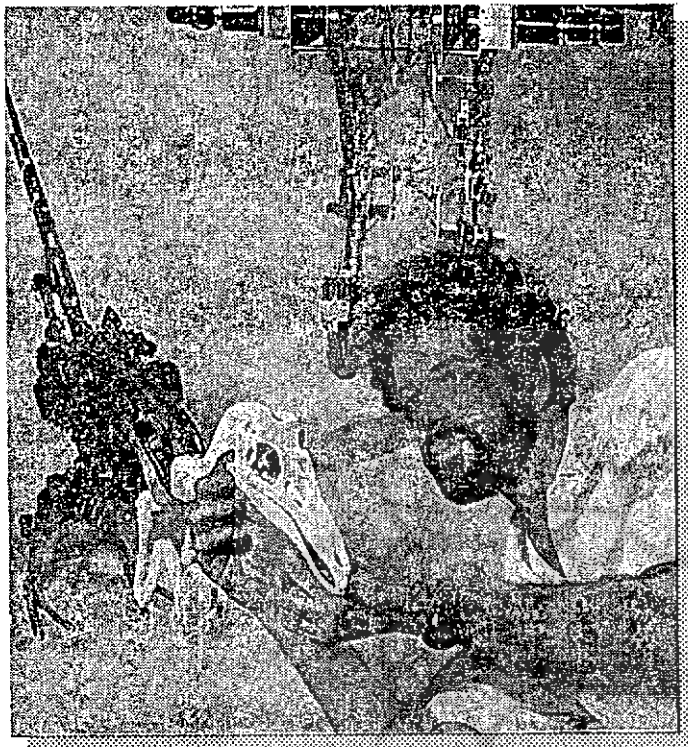
پیش گفتار

امروزه، بزرگترین دغدغه کشورهای زنده، ارتقای سطح آموزش شهروندان است. به طوری که بتوانند در جهان آینده، جایگاه شایسته‌ای داشته باشند. اینک، برخلاف گذشته، این امر مسلم و مسأله شناخته شده‌ای است که بزرگترین و اصلی‌ترین بخش مولد هر ملت، بخش آموزش است. عدم موفقیت در امر آموزش ملی، یعنی «ساخت» در صحنه‌ی جهانی. از این رو، می‌بینیم که کشوری مانند ایران، با وجود برخورداری از منابع عظیم زیرزمینی و به ویژه نفت، موفقیت ممتاز ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) و سابقه طولانی تاریخی، کشوری فقیر است. تنها ما فقیر نیستیم، بلکه تمامی منطقه نفت‌خیز خلیج فارس فقیر است. هشت کشور حوزه‌ی خلیج فارس (۱) که بیش از ۶۵ درصد از منابع نفت جهان را در اختیار دارند، فقیرند. تولید ناویژه‌ی داخلی هشت کشور مزبور در میانه دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی که قیمت‌های نفت در بازارهای جهانی کاهش یافت، به سطح تولید ناویژه داخلی کشور سوئیس، با کمتر از هفت میلیون نفر جمعیت رسید. در سال ۱۹۸۴ میلادی، تولید ناویژه داخلی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، از افغانستان گرفته تا مراکش (با احتساب اسرائیل)، تنها برابر با نیمی از تولید ناخالص کشور فرانسه بود.

با وجود درصد قابل توجهی بی‌سواد محض در کشور و درصد قابل توجه «کم‌سوادان»، چه آینده‌ای در انتظار ماست؟ درحالی که هنوز مسؤولان آموزش کشور سرگرم آزمایش و کاستن و افزودن به سال‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه، ایجاد نظام جدید و قدیم، پیش‌دانشگاهی و... هستند. نوشته زیر که کوتاه شده یک بحث گسترده پیرامون مسایل آموزش در سطح جهان است، شاید بتواند هشدار برای مسؤولین آموزش کشور، به شمار رود.

●●●

پژوهش‌های کاربردی در امر آموزش، امروزه در سرتاسر جهان، در کانون توجه حکومت‌های گوناگون با گرایش‌های راست و چپ، لیبرال و سلطه‌گرا قرار دارد. در نتیجه، پژوهش کاربردی در امر آموزش، در بیشتر کشورهای جهان یک رشته‌ی بسیار پولساز به حساب می‌آید. اصلاحات آموزشی، ریشه در دهه‌ی شصت



آموزش و پرورش در جهان معاصر معطوف و متکی به توانا ساختن انسان‌ها برای استفاده از فن آوری‌های نوین است. نیروی کار هرچه بیشتر آموزش دیده باشد، شانس اشتغال بیشتری دارد و برای اقتصاد کلان جامعه خویشت نیز مفیدتر است.

سده‌ی حاضر میلادی (دهه‌ی چهل خورشیدی)، دارد. اما، از آن زمان تاکنون ماهیت درونمایه‌ی مسأله تغییر کرده است. امروزه، دیگر به آموزش در سطح جهان به عنوان نوعی «کالای مصرفی» نگاه نمی‌کنند، بلکه تلقی از آموزش، نوعی «دارایی مولد» است. دولت‌ها از صرف درآمدهای عمومی برای آموزش به روش گذشته که بیشتر بر محور «انسان دوستی» قرار داشت، به طور فزاینده‌ای روی می‌تابند. افزون بر آن، اشتیاق در سطح جهان برای ایجاد «همسانی همگانی» در امر آموزش را باید از دست رفته دانست. امروزه دولت‌ها بیشتر نگران هزینه و کیفیت آموزش هستند، تا پخش یکسان آن در همه‌ی سطوح جمعیت. کوتاه سخن: هدف غالب کشورها از آموزش، عبارت است از:

۱- ارزش آفرینی، دستکم معادل هزینه‌های انجام شده.

۲- تغییر جهت اعتبارات از دانشگاه‌های بهره‌رینه به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، یعنی به پلی تکنیک‌های کم‌خرج.

۳- تشویق مؤسسه‌های آموزشی در جهت یاری گرفتن از بخش خصوصی.

۴- وارد کردن محاسبات اقتصادی در امر آموزش؛ مانند سرمایه‌گذاری سرانه، قابل حسابرسی بودن مؤسسات آموزشی و...

دهه‌ی هشتاد میلادی سده کنونی (دهه‌ی ۶۰ خورشیدی) را باید سال آغاز

حرکت نوین در زمینه «اصلاحات آموزشی» در گستره‌ی جهانی دانست. در سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹ خورشیدی)، دولت سنگاپور اولین گام را در راستای ایجاد نظام «شایسته‌سالاری» (Meritocracy) در زمینه‌ی آموزش، برداشت و آن را به عنوان الگویی به جهان ارائه کرد. در سال ۱۹۸۸ میلادی (۱۳۶۷ خورشیدی)، دولت انگلستان، تب اصلاحات آموزشی را از خاور دور به اروپای غربی سرایت داد. دولت مزبور، افزون بر اعلام مواد درسی یکسان در سطح ملی، بار مالی آموزش را نیز برپایه‌ی محاسبات اقتصاد بازار، دگرگون کرد. بدین‌سان هنوز تب دگرگونی آموزشی که همه‌ی کشورهای جهان، از فرانسه تا کره جنوبی، و از استرالیا تا آمریکا را فرا گرفته، فرو ننشسته است.

چنانچه اشاره شد، در سال‌های اخیر دولت‌ها رفته رفته دید خود را از آموزش کلاسیک به آموزش فنی و حرفه‌ای تغییر

داده‌اند. اگر در دهه‌ی ۶۰ میلادی (۴۰ خورشیدی)، دانشگاه‌ها در کانون توجه قرار داشتند، امروز مدرسه‌های فنی و حرفه‌ای در این کانون جای دارند.

نوآوری در زمینه‌ی شگردشناسی (تکنولوژی) و مسأله‌ی جمعیت در کشورهای پیشرفته، دولت‌ها را بر آن داشته است تا کیفیت نیروی کار را بهبود بخشند. پیدایش شگردشناسی اطلاع‌رسانی (انفورماتیک)، بدان معناست که حتی فروشندگان دکان‌ها نیز باید طرز کار با رایانه (کامپیوتر) را بدانند.

پیری جمعیت اروپا و کاهش نرخ باروری در آمریکا، بنگاه‌های اقتصادی این کشورها را ناچار ساخته است، به جای افزودن بر شمار کارگران، مهارت نیروی کار موجود را افزایش بخشند.

از سوی دیگر، با توجه به نوآوری‌های سریع در زمینه‌های تولید، پایایی تخصص‌ها به طور فزاینده در حال کاهش است. از این رو، دوران آموزش مختوم به دانشگاه، سپری شده است. روز به روز، مدارس عالی بیشتری می‌بایست طرز تعلیم به بزرگسالان را در برنامه‌های آموزشی خود منظور کنند. به ویژه در مورد کسانی که سال‌ها پیش ترک تحصیل کرده‌اند. بنگاه‌های تولیدی باید سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی در امر بازآموزی کارکنان خود انجام دهند. دانشگاه‌ها نیز، هر ساله می‌بایست دوره‌های «تازه آموزی» در اختیار دانش‌آموختگان قرار دهند.

امروزه کشورهای زنده در پی آن هستند، تا نظام آموزشی خود را به شکلی تغییر دهند تا بتوانند دو هدف زیر را در راستای هم، برآورد کنند.

۱- برخورداری از توان کافی برای دادن آموزش‌های لازم به نیروی کار.

۲- ایجاد نیروی کار با تخصص بالا و جذب آن به مشاغل مولد با ارزش افزوده برتر.

اما، با وجود تلاش‌های بسیار و حقایق روشن، راه حل مورد قبول همگانی برای بهبود آموزش وجود ندارد. در مواردی کشورها، درست در جهت عکس یکدیگر در حرکتند.

تافته‌های جدا بافته

آری دانش‌آموختگان، تافته جدا بافته‌اند. اگر پارسایان به دنبال پاداش در آخرت هستند، دانش‌آموختگان، پاداش خود را در این دنیا به دست می‌آورند. آموزش، سرمایه‌گذاری پرسودی است.

کسانی که هزینه بیشتری صرف آموزش کرده‌اند، کمتر در خطر بیکاری قرار دارند. در دهه‌ی اخیر، موقعیت افرادی که تحصیل را رها

کرده‌اند، وخیم‌تر شده است. از ۳۰ سال گذشته تاکنون، هر بحران اقتصادی، بخش بیشتری از افراد بدون آموزش‌های لازم را به بیکاری کشانده است. در دوره‌های رونق نیز، هر بار بخش کمتری از بیکاران، بخت یافتن شغل را پیدا کرده‌اند.

هرگاه نظری به درآمدهای واقعی بیفکنیم، در می‌یابیم که افراد دارای آموزش بهتر، از درآمد بیشتری نسبت به افراد کمتر آموزش دیده برخوردارند. اما مسأله مهم آن است که این شکاف روز به روز عمیق‌تر می‌شود. یعنی درآمد دانش‌آموختگان نسبت به افرادی که دارای آموزش کم‌تری هستند، از رشد بیشتری برخوردار است.

موقعیت در امر آموزش، سودآور است. کسانی که زود مدرسه را ترک می‌کنند در صعود از نردبان «درآمد»، باز می‌مانند. درحالی که دانش‌آموختگان، علاوه بر این که با فراوانی عرصه کار روبرو هستند، از نردبان درآمد نیز به تندی بالا می‌روند. یکی از دلایل این امر آن است که تحصیل کرده‌ها دارای مشاغلی هستند که به آن‌ها امکان بهره‌گیری از دوره‌های آموزشی بالاتر و تخصصی‌تر را می‌دهد. در حالی که کم‌سوادها از امکانات ارتقاء سطح مهارت خود نیز، محرومند.

امروزه در همه‌ی کشورهای پیشرفته، کارفرمایان معتقدند که کمبود مهارت، مانع رشد سریع اقتصادی است. به نظر می‌رسد مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها نمی‌توانند نیروی کار موردنیاز بازار را تربیت کنند. این ناتوانی، به دو گونه‌ی کمی و کیفی به چشم می‌خورد:

۱- نیروی کار، به اندازه کافی برای انجام کارهای موردنظر، آموزش ندیده است.

۲- اختلاف میان مهارت دانش‌آموختگان و مهارت موردنیاز صنایع، زیاد است.

در دوران کنونی هم که رکود اقتصادی بر جهان حاکم است، نشانه‌های زیادی از کاهش تقاضا برای مهارت‌ها در سطح جهانی به چشم نمی‌خورد، درحالی که در سرتاسر جهان پیشرفته، تقاضا برای نیروی کار غیرماهر به شدت کاهش یافته و تقاضا برای کارگران بسیار ماهر، مدیران و دانش‌آموختگان با تخصص‌های ویژه، در حال افزایش است.

آنها که می‌دانند و آنها که نمی‌دانند

چرا آموزش در کشورهای پیشرفته، به چنین ارزش اقتصادی بالایی دست یافته است؟ چرا در حالی که نرخ بیکاری در بسیاری از جوامع پیش رفته، رو به افزایش است، تقاضا برای نیروی کار ماهر بیشتر نیز شده است؟ به

این دو پرسش می‌توان تنها با دو واژه پاسخ داد: جهان‌گرایی (Globalisation) و خودکاری (Automatisation).

«جهان‌گرایی»: یعنی انتقال تولید تعداد زیادی از فرآورده‌هایی که دارای ارزش افزوده‌ی اندک هستند، به کشورهای فقیر.

«خودکاری»: یعنی جانسپین شدن فزاینده‌ی ماشین به جای «دست»، در نظام تولید کشورهای ثروتمند.

«خودکاری» که از بخش صنایع آغاز شده بود، اکنون با موفقیت به بخش خدمات نیز سرایت کرده است. پیروزی روزافزون مغز بر بازو، چیز تازه‌ای نیست. کشورهای ثروتمند سال‌هاست به این نتیجه رسیده‌اند که باید نیروی کار خود را در مشاغلی به کار گیرند که به جای زور بازو، نیازمند نیروی تفکر است.

بیش از یک سده است که در سایه‌ی نوآوری فنی و پیشرفت‌های بیابی اقتصادی، تقاضا برای نیروی کار آموزش دیده، همواره افزایش یافته است. از سوی دیگر، هم زمان با افزایش مداوم تقاضا برای نیروی کار ماهر، افزایش واقعی درآمدها و بخش ثروت در جامعه، تقاضا برای کالاها و خدمات پیچیده‌تر را افزایش داده است.

در دهه‌ی اخیر میلادی، تغییر جهت به سوی مشاغل «هوشمند»، شتاب بیشتری گرفته است. این امر بیشتر ناشی از پیشرفت سریع شگردشناسی اطلاع‌رسانی است. یک دهه‌ی پیش، بسیاری نگران بودند که ممکن است پیشرفت شگردشناسی اطلاع‌رسانی، نیروی کار را به کودنی و حماقت بکشاند. یعنی ماشین، وظیفه تفکر را به عهده گرفته و انسان با دهان باز، تنها تماشاگر کار ماشین باشد. در حالی که درست عکس این مسأله پیش آمد. شتاب تکنولوژی اطلاع‌رسانی، از سویی موجب نیاز بیشتر به دانش‌آموختگان رشته‌های علوم و مهندسی، یعنی خالقان، و مایه‌ی بالندگی این گونه ماشین‌ها شد و از سوی دیگر، تقاضا برای مدیران و کسانی که بتوانند این ماشین‌ها را به کار گیرند، افزایش یافت.

مهم‌تر این که، پیشرفت شگردشناسی اطلاع‌رسانی، موجب توجه ژرف‌تر به ارتقاء سطح تخصص‌ها شد؛ زیرا تنها با «نیروی کار هوشمند»، بهتر می‌توان از «ماشین‌های هوشمند»، بهره گرفت.

انسان در جریان تولید

در دهه‌های گذشته، بیشتر کارخانه‌های کشورهای پیشرفته از روش «تولید انبوه» (Mass Production)، پیروی می‌کردند. این

روش به نام مبتکر آن تیلور (F-Winslow Taylor) «تیلوریسم» یا به نام هنری فورد (Henry Ford) که آن را به مرحله‌ی تکامل رساند، «فوردیسم» نامیده می‌شود.

این روش بر دو اصل ساده استوار است: نخست - تقسیم کار: یعنی شکستن یک فعالیت پیچیده به اجزای ساده.

دوم - قدرت همه جانبه مدیریت: یعنی قدرت بخشیدن به مدیر در زمینه‌ی گرفتن تصمیم‌های کلیدی و پیروی بی‌چون و چرای نیروی کار از دستورهای صادره.

کشورهای ثروتمند، دیگر نمی‌توانند امیدوار باشند که برتری خود را با تکیه بر «تولید انبوه» حفظ کنند. زیرا کشورهای رو به رشد، می‌توانند همان کالاها را با توجه به پایین‌تر بودن دستمزدها، ارزان‌تر تولید کنند. بخت کشورهای ثروتمند در این است که به مدارج بالاتر بازار صعود کرده و کالاهایی را تولید کنند که با برخوردار از «شگردشناسی تولید برتر» (High Technology)، قادر به تولید آن هستند. البته این امر به معنای تغییر سازمان تولید در کشورهای مزبور است.

بنگاه‌های اقتصادی «فوردیست»، برای پذیرش شگردشناسی‌های پیچیده، بسیار کند و برای تولید کالاهای گوناگون، نامناسبند. افزون بر آن، این گونه بنگاه‌های اقتصادی برای پاسخگویی به تقاضای بازار که به سرعت در حال دگرگونی است، بسیار غیر قابل انعطاف هستند. بنگاه‌های اقتصادی موفق، نیازمند نوع جدیدی از سازماندهی و بازشناسی نیروی کار ماهر هستند و این کار با موعظه امکان‌پذیر نیست.

امروزه پس از گذشت سال‌ها و انجام اصلاحات گوناگون آموزشی در سرتاسر جهان، چهار مسأله‌ی اساسی مورد تأیید همگان است، این چهار مسأله عبارتند از:

۱- نظام آموزشی موفق، نظامی است که مقاطع تحصیلی آن مختوم به شغل باشند.^(۲)

بدین سان، ارزش نظام‌هایی که تکیه بیشتری بر آموزش فنی و حرفه‌ای دارند و قادرند دانش‌آموزان را در مقاطع معین به رشته‌هایی که مختوم به شغل می‌شود، در برابر نظام‌هایی که دانش‌آموزان را تا پشت در دانشگاه‌ها با شتاب پیش می‌رانند و در آن جا آن‌ها را رها می‌کنند، برتری بی‌چون و چرا دارند.

۲- میان داده‌ها و ستاده‌ها در امر آموزش رابطه‌ی روشنی وجود ندارد.

این بدان معناست که هزینه بیشتر، به طور قطع منجر به نتیجه بهتر نمی‌شود. جیمز کولمن (James Coleman) رئیس انجمن

امروز دیگر به آموزش به

عنوان نوعی «کالای

مصرفی» نگریسته نمی‌شود،

بلکه تلقی کارشناسان از

آموزش، نوعی «دارایی

مولد» است.

جامعه‌شناسان ایالات متحده آمریکا^(۳)، نشان داد که اختلاف میان هزینه مدرسه‌های گوناگون، در بیشتر موارد هیچ‌گونه رابطه‌ای با دست‌آوردهای علمی آن مدرسه ندارد. دست‌آوردهای علمی، بیشتر به ریشه‌های خانوادگی شاگردان مرتبط است تا به حجم سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در مدرسه.

نگاهی به ارقام و آمار کشورهای پیشرفته صنعتی، نشان می‌دهد که تا چه حد رابطه میان هزینه‌های انجام شده و نتیجه‌ی بدست آمده در امر آموزش، پیچیده است.

کانادا ۷/۲ درصد از تولید ناویژه داخلی (G.D.P) را به امر آموزش، تخصیص داده است. این میزان از همه‌ی کشورهای جهان بیشتر است، در حالی که این سرمایه‌گذاری، هیچ‌گونه موفقیت ویژه‌ای برای کانادا به بار نیاورده است.

زاین تنها ۴/۲ درصد از تولید ناویژه‌ی ملی خود را به این کار تخصیص داده است، در حالی که این کشور هیچ‌گونه مشکل ویژه‌ای در زمینه آموزش ندارد.

دولت آلمان، فقط ۹/۱ درصد از بودجه، یعنی کمترین سهم را میان کشورهای عضو بازار مشترک به امر آموزش تخصیص داده است، اما با این وجود، نظام آموزشی آلمان در جهان سرآمد و کارآمد است.

تراکم شاگرد در کلاس‌های درس کمره‌ی جنوبی دو برابر کلاس‌های مشابه در انگلستان است. اما در المپیادهای علمی، کره جنوبی پیشاپیش انگلستان قرار دارد.

۳- بنیادهای نیرومند آموزش، از حیثی قدرت حکومت‌ها خارجند.

سهم خانواده در موفقیت و عدم موفقیت نظام آموزشی، افزون‌تر از مدرسه است. بهترین راه برای تضمین ارتقاء کیفیت آموزش کودکان،

پدر و مادری است که مکمل یکدیگر باشند و به آموزش ارج بگذارند. پدران و مادران بی‌سواد یا کم‌سواد، از هم گسیختگی خانواده‌ها و... می‌تواند تلاش حکومت‌ها را برای تقویت نظام آموزشی، خنثی کند.

۴- گسترش آموزش، می‌تواند ضد - مولد هم باشد.

هرگاه، تعداد دانش‌آموختگان را دو برابر کنیم، اما توانیم تعداد مشاغل در خور آنان را نیز به دو برابر افزایش دهیم، در آن صورت به بیکاری دانش‌آموختگان دامن زده‌ایم. (کسانی که در گذشته می‌توانستند شغل مشخصی را با دست داشتن مدرک کارشناسی به دست آورند، امروز احتیاج به مدرک کارشناسی ارشد دارند). دانش‌جویان، رفتاری مانند تماشاگران مسابقه فوتبال از خود نشان می‌دهند. آن‌ها بر سر پنجه‌های پای خود بلند می‌شوند تا دید بهتری از مسابقه فوتبال داشته باشند. اما، چون همه این کار را می‌کنند، هیچ‌کس دید بهتری به دست نمی‌آورد. تنها چیزی که نصیب آن‌ها می‌شود، پنجه‌های دردآلود پاهایشان است.

شاید در سال‌های آینده، تب اصلاحات آموزشی در جهان فروکش کند. بخش کوچکی از دلایل آن، مربوط به انتظار حکومت از کسب نتیجه‌ی فوری از اقدام‌هایشان در امر آموزش است و بخش بزرگتر، مربوط به رکورد جهانی در غالب کشورهای است. مسأله بر سر کمبود نیروی کار مناسب نیست، بلکه مسأله‌ی مهم کمبود تقاضای مؤثر در اقتصاد است. باید توجه داشته باشیم که بیکاری دانش‌آموختگان نیز به طور مطلق در حال افزایش است. اکنون بنگاه‌های اقتصادی از کمبود مهارت‌ها نمی‌نالند، بلکه دست به اخراج «مهارت»‌ها نیز زده‌اند.

اما، یک اصل مهمل است: هر کشوری که در این روزگاران از توجه به نظام آموزشی خود و کوشش در راه بهبود آن چشم‌پوشی کند، بدون چون و چرا از رقیبان جهانی عقب خواهد افتاد و مسابقه‌ی بین‌المللی را در راه زنده ماندن و شکوفایی ملی خواهد باخت.

پانویس‌ها:

۱- هشت کشور حوزه خلیج فارس عبارتند از: ایران، عراق، کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات و عمان.

۲- دکتر محمد رضا عاملی، سال‌ها پیش، یعنی در اوایل سال‌های دهه‌ی ۴۰ خورشیدی، این مسأله را در نوشته و گفتارهای گوناگون، مورد تأیید و به صورتی با تفصیل مورد بررسی قرار داد. برای نمونه نگاه کنید به: طرح نو در باره‌ی آموزش و پرورش ملی - تهران - خرداد ماه ۱۳۴۰ خورشیدی.

۳- James Coleman: Impact of the "Great Societ" Program in American Schools.